



فرشهای کردی استان کردستان

شیرین صور اسرافیل



سرشناسه: صور اسرافیل، شیرین
عنوان و پدید آور: فرش کُردی / نویسنده شیرین صور اسرافیل
مشخصات نشر: تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: [۱۷۰] ص. مصور (بخشی رنگی)،
جدول، نمودار.
شابک: ۹۶۴-۶۰۸۲-۳۳-۵
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی.
یادداشت کلی: فیپا
موضوع: قالی و قالیبافی -- ایران -- کُردستان
رده بندی کنکره: ۹ ص ۴ ک / NK ۲۸۰۹
رده بندی دیوی: ۷۴۶/۷۹۵۵۴۲
شماره کتابخانه ملی: ۷۸-۱۹۹۷۱ م



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۹۶۳۹۱، تلفکس: ۶۶۴۶۳۰۳۰

فرش کُردستان (کُردی ۱)
نویسنده: شیرین صور اسرافیل
عکاس: هادی جراحی
ویراستار: فریده آزاد حرف
صفحه آرائی: فریده شهبازی
طراح روی جلد: ماهنی تذهیبی
ناظر فنی چاپ: مهدی علمی
چاپ اول: ۱۳۸۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: پارسیان
چاپ و صحافی: چاپخانه انتشارات سروش
شابک: ۹۶۴-۶۰۸۲-۳۳-۵
حق چاپ محفوظ و در انحصار نشر تاریخ است.

فهرست

۱	پیشگفتار
۳	کلیات
۷	فصل یکم (استان کردستان)
۷	۱- ویژگیهای عمومی
۱۰	۲- جمعیت و اوضاع اجتماعی
۱۲	۳- اوضاع اقتصادی- جمعیت و اشتغال
۱۹	فصل دوم (فرش کردستان)
۱۹	۱- ویژگی های عمومی
۱۹	۱-۱- آمار عمومی تولید
۲۰	۱-۲- ویژگی های فنی
۳۱	فصل سوم (حوزه های بافت)
۳۱	۱- حوزه سنندج
۳۱	۱-۱- شهرستان سنندج
۶۵	۱-۲- شهرستان کامیاران
۷۴	۱-۳- شهرستان مریوان
۷۷	۲- حوزه بیجار
۷۷	۲-۱- شهرستان بیجار
۱۱۵	۲-۲- شهرستان قروه
۱۴۴	۲-۳- دهگلان
۱۴۷	۳- حوزه سقز (افشار)
۱۴۷	۳-۱- شهرستان سقز
۱۵۱	۳-۲- شهرستان بانه
۱۵۲	۳-۳- دیواندره
۱۶۵	۴- تکاب افشار
۱۸۷	فصل چهارم - فرش کردستان از نگاهی دیگر
۱۸۹	۱- بازسازی فرهنگ عمومی نسبت به فرش دستباف
۱۹۲	۲- وظایف نهاد های مسئول
۱۹۶	۳- چند اشاره به ارزش ها و ضد ارزش ها
۱۹۸	۴- راه آینده (فرش ایران کردستان)

زمانی نسبتاً طولانی متجاوز از ده سال از تاریخی که تدوین این کتاب را با شور و علاقه شروع کردم می‌گذرد. دلایل عدم چاپ کتاب و روندی که در تغییرات متن آن پیش آمد مسائلی شناخته شده در این سرزمین است و بدانها در کتابهای دیگر پرداخته‌ام و باز گشت به آنها جز گشودن زخمی کهنه و دردناک ثمری ندارد. اما اگر به کتاب به پردازیم که من هیچگاه آنها را جز گزارشی دلسوزانه از بخشی در سایه مانده از فرهنگ سرزمین خویش ندانسته‌ام، در حقیقت نگاهی جستجوگر به به راه حل‌هایی برای برخی آسیبهای ملی و اجتماعی است که از درجه فرش دستباف نگریسته شده است.

پرداختن به فرش دستباف نه فقط به عنوان دفاع از یک تولید موثر و مفید اجتماعی و شناسایی آسیبهای که آن را تهدید می‌کند موضوعی جدی است بلکه به عنوان یک ابزار در شناسایی فرهنگ ملی، آن را نظیر درختی خواهیم یافت که ریشه‌های آن با عمق و گستردگی در حوزه‌ای مختلف جامعه ما پراکنده شده است و از طریق این ریشه‌ها می‌توان به بسیاری از ویژگیها و جلوه‌های فرهنگی و قومی و اجتماعی این سرزمین دست یافت. اگرچه متأسفانه بسیاری از فعالیتها و پژوهشهای فردی و حتی آکادمیک و علمی علیرغم بهائی که برای آنها پرداخته می‌شود، به دلیل بی‌اعتنایی و کم‌توجهی مخاطبان و مسئولان - که عادت دیرینه در فرهنگ ماست - راهی بایگانی‌های عمومی و خصوصی می‌گردد، ولی اگر فقط مجموعه آنچه را که درباره فرش دستباف چه در حال حاضر و چه در گذشته (ولو بعضاً بیراهه) نوشته شده است مورد توجه قرار می‌گرفت (به ویژه با توجه به انکار و بعضاً رویه‌های ضد ارزشی که گاه در مورد فرش مشاهده می‌شود) به خوبی می‌توانستیم به دایره المعارف بزرگی از آداب و رسوم و ویژگیهای فرهنگی و اجتماعی این سرزمین دست یابیم.

تنوع نقوش و رنگها و شیوه‌های بافت و بررسی حرفه‌های وابسته به آن حتی اشعار و نامها و عناصر دیگری که در این حرفه استثنائی یافت می‌شود از نظر فرهنگ شناسی توده‌ها فقط با عامل گسترده دیگری نظیر زبان و زیر مجموعه‌های گونه گون آن نظیر فولکلور و لهجه‌ها و آهنگهای محلی قابل قیاس است. این بحث را چندان ادامه نمی‌دهیم ولی فقط به عنوان اشاره بادی می‌کنیم از فرش یازیریک که این فرش بنا بر شواهد بسیار در ایران بیست و پنج قرن پیش - شامل حوزه‌های فرهنگی که امروزه مدعی این فرش هستند - بافته شده است. کدام نمونه تاریخی دیگری را می‌توان یافت که این چنین بر حضور مدنی حد اقل ۵۰۰ سال پیش از این تاریخ شامل انجام تولیدی هنری به صورت گروهی تحت مدیریتی سازمان یافته و با قابلیت ریاضی در محاسبه طرح و رنگ و بافت و هدایت متجاوز از ۳۰ حرفه که امروز آنها را در ارتباط با فرش می‌شناسیم شهادت دهد.

بهر حال فرش برای نگارنده همواره چراغ هدایتگری بوده که از طریق آن در حد توان خویش نوری بر شنهای تاریک راههای شناسانی هویت و فرهنگ ملی خویش افکنده‌ام که اگر نقصی در آنها باشد از آن صاحب این قلم بوده نه ابزار قدرتمندی که در کف داشته‌ام.

بنا بر اعتقادی که در تمام طول این سالها خوشبختانه چندان تغییری نکرده، جستجوی فرشها و رنگها و نقوش زیبای کهنی که در زیر غبار فراموشی خانه‌ها و مغازه‌ها و مساجد پراکنده در سراسر ایران وجود دارد، گشودن درهای گنجینه‌های ناشناخته‌ای است که در گذشته‌ای نه چندان دور در اختیار مردم ما بوده است و باز شناسانی - به همان روند که در چند دوره تاریخ فرش ما تکرار شده است - آنها را با سخنگوی بسیاری از نیازهایی است که می‌تواند فرش دستباف ایران در مواجهه با عناصری که امروزه در بازارهای جهانی آن را به رقابت می‌خوانند توانمند سازد اما صرف نظر از این مساله تدوین کتاب فرش کردی به دودلیل ویژه برای من ارزشی دیگر داشت. اول آن که مردم کرد که امروزه در بسیاری از نقاط این سرزمین پراکنده‌اند و بر فرهنگ و هویت بسیاری از شهرها و روستاها تاثیر گذارده و یا از آن تاثیر پذیرفته‌اند، از قدیمی‌ترین و اصیل‌ترین اقوام ایرانی‌اند. شاید امروز ابراز

این گفته درشرایطی که سرنوشت نامراد به دست متجاوزان و با استفاده از نادانی حاکمان غیر مردمی تکه‌های بسیاری از سرزمین ما را جدا کرده و بسیاری از مردمان کرد زیستگاههای دیگر و هویتی دیگر انتخاب کرده‌اند، با به نوعی تعصب تعبیر شود ولی به شهادت آنچه در طول سفر خویش در بسیاری از مناطق کردنشین و به ویژه کردستان رو در رو با آن مواجه شدم، مردمانی که در این مناطق زندگی می‌کنند بیشتر از هرقوم و مردم دیگری ایرانی اند و حتی اگر از ستمها و بی مهریهای که بر آنها رفته بنالند، آن را بر پای ملیت خود نخواهند نوشت.

دیگر آن که مردم کرد - اگرچه در کتاب فرشهای دیده می‌شود که لروما کردی نیست و یا نقوش و رنگهای مناطق دیگر بر آنها دیده می‌شود - شاید به دلیل زمستانهای طولانی و شاید به دلیل عدم استقرار صنایع و حرفه‌های دیگر به دلیل نا آرامیهای هر چند مقطعی ولی مداوم پیوندی کهن و با ارزش با صنایع و حرفه‌های دستی داشته‌اند و این امر در زمانهایی که بخت آن را داشته‌اند که تحت لوای حاکمی و یا امیری آگاه و مردمی قرار گیرند و یا از درگیریهای غم انگیز قومی و حکومتی رهائی یابند، کیفیت و درخشش ویژه‌ای یافته است. این را بیش از هر حرفه دیگری در خلق و تولید فرشهای زیبایی می‌توان دید که از گذشته‌ها با قیمانده و زیبایی و تنوع نقش و دوام و دیرپائی را توأماً داشته است.

بهر طریق سفر به کردستان و بعضاً مناطقی از ایران که در آنها حضور مردمان کرد را می‌توان پی گرفت (کرمانشاه - ورامین - گرمسار - قوچان و کلاردشت و تکاب و برخی شهرهای خراسان و غیره) حاصلی به بار آورد که کتاب پیش روست و اگر به دست چاپ سپرده نمی‌شد تاسف و دریغی فراموش نشدنی در زندگی من بود. متأسفانه باید اشاره کنم هم چنان که بارها کرده‌ام، غالب کتابهای من با همه عشق و اعتقادی که انگیزه نگارش آنها بوده و باید متواضعانه افتخار کنم که بعضاً از اقبال عمومی نیز بهره مند بوده درشرایطی بسیار نامطلوب به دست چاپ سپرده شده است. - داستان بگذار تا روز دگر - نهایت آن که این کتاب نیز درشرایطی به چاپ می‌رسد که گذشت زمان و تحولات متعددی که هر روز در عرصه فرش دستباف صورت می‌گیرد، اثراتی عمیق بر مسائل فرش دستباف گزاشده است که به نظر من زیان بارترین آنها کم رنگ کردن نقش تعاونیها - بدون توجه به نقش مدیران شهرنشین - بود که من در این کتاب از یاری آنان بهره بسیار گرفتم. در نتیجه بسیاری از مسائل زمانی و مکانی و آمار کتاب دستخوش تغییرات چندباره شد و به میزان زیادی محتویات آن دگرگون گردید.

غم انگیزترین آنها تغییر و جابجائی انسانهای علاقمند مسئول و عمدتاً گمنامی بود که همواره دغدغه و دلسوزی برای مردم خویش آنها را به همراهی با ما می‌کشاند. اگرچه این بار آنچنان که احساس مس کنم بخت آنرا یافته‌ام که کتاب توسط موسسه نشر تاریخ - که مدیریت آنرا بانوئی آگاه و مهربان خانم منصوره اتحادیه برعهده دارد - به چاپ رسد ولی بهر حال فاصله طولانی که بین زمان تدوین و چاپ کتاب افتاد، بسیاری از نامها و جایگاهها را از یادم برده است. به هر حال ضرورت دارد که از آقایان سیمون ماه گرفته و رضا مباحثی به خاطر فرش های زیبایی که در اختیار ما گذاشتند و آقایان علی نظری و دستیار جوان ایشان، مرتضی فرزانه که در کارشناسی فرشها ما را یاری دادند از خانم ها هاله وفایی تبریزی، حسین احمدی (سنگر) تشکر کنم. اگرچه امیدوارم که به بسیاری از نامها در متن کتاب اشاره کرده باشم ولی در اینجا بار دیگر از همه ی آن جوانان دلسوز و علاقمندی که در تعاونیهای وقت فعالیت می‌کردند (تعاونی های سنندج - سقز - بیجار - دیواندره - بانه - قروه و تکاب و) به ویژه آقای احمد غلامی که در جریان پژوهشهای انجام شده به یاریم شتافتند سپاسگزاری می‌کنم و اگر کتاب شایستگی آن را داشته باشد که گوشه‌ای از آن آرمان بلندی را که برای نشان دادن سیمای پرشکوه و بالنده مردمان کرده و مردمان غیر کرد این مناطق داشتیم، دست یابد، با کمال افتخار آن را به تمام مردم مهربانی که کتاب مدیون آنهاست تقدیم می‌دارم.

کلیات

شعری گردی می‌گوید:

جه رگم له ت له خوز گه به مه دیایی
چاره چه قیله‌ی ناری قه‌لایی
جگرم از دوری زادگاهم لخت خون است ایکاش (بار دیگر) گل‌های شقایق نارین قلعه
(قلعه نادری) را می‌دیدم.

این شعر از ملک الکلام مجدی است که ظاهراً آن را در تبعید بدون بازگشت خویش سروده و شاید بیش از هر کلامی نمودار رنجها و آلام روحی قومی باشد که بهایی سنگین برای شجاعت و دلاوری و آزادی خویش پرداخته است. قومی که اصالت نژادی و هویت خویش را به رغم تهاجمات ستمگرانه حاکمان بی‌فرهنگ از آن سوی تاریخ تا به عصر سیاستهای تفرقه‌گرایانه این زمان کشانیده است.

حتی اگر ترکان مهمانان کرد خود را (ترک‌های کوهستان) بنامند و عرب‌ها از آنان به نام (عرب بادیه به کوه گریخته) یاد کنند، تاریخ گواه است که از چهار هزار سال پیش در ایران در ناحیه کردستان قوم آریائزاد «کاردو» با تمدنی نسبتاً مهم می‌زیسته است. همه مورخان اتفاق نظر دارند که این ساکنان بومی با قوم هم‌نژاد تازه‌وارد خویش آمیختند تا برای هزاران سال آینده و برای همیشه به صورت قومی شجاع و فداکار در قلعه‌هایی که هنوز آثار آنها باقی است پاسدار طبیعی مرزهای کوهستانی ایران باشند.

اما ظهور مجدد اقوام کاردو و سرزمینهای آنها در فلات ایران، به قرن پنجم قبل از میلاد برمی‌گردد و به گواهی تاریخ به رغم پراکنده بودن اقوام کورد، کورتی، کردیای و خلد و خالدی (اورارتو در لفظ آشوری) آنان از اقوام آریایی نژاد بوده‌اند. به عبارت دیگر کُرد نام شعبه‌ای از نژاد ایرانی است، برادر ماد و پارس یاعین ماد و پارس که با نام جدید، فرمانفرمای ناحیه وسیعی از زاگرس شده و اقوام سلف را جزء خود کرده و کُرد نامیده است.

گزنفون در کتاب خود بازگشت ده‌هزار یونانی اقوام کُرد (کاردوک) را برای شجاعت ذاتی‌شان ستوده است.

پروفسور سایش می‌گوید: «مادها عشایر کُرد بودند و در شرق آشور (غرب ایران) سکونت داشتند. ولایات آنها تا جنوب بحر خزر ادامه داشت و زبان آنها آریایی و از نژاد خالص آریایی بودند.» به هر طریق اگرچه امروز بین تیره‌های مختلف این قوم اصیل و با فرهنگ در اثر جهل و خودکامگی و خشونت حاکمان گذشته فاصله‌ای به اندازه اختلاف سرزمینهای محل استقرار آنها افتاده است، اما برآنیم که با نشان دادن گوشه کوچکی از آنچه در کنار ما و آمیخته با فرهنگ ماست بر همبستگی تاریخی خود تأکید کنیم.

جرج راولینسون می‌گوید «شاید کُردها و لرهای امروز از لحاظ خصوصیات جسمانی بیشتر شبیه به مادهای باستان باشند تا ساکنان لطیف فلات بزرگ» اوژن پیتردکه در کتاب معروف خود از سه شعبه از نژاد ایرانی به نام فارسها، کردها و آرمینها نام برده است، در مورد کُردها می‌نویسد «از میان اقوام ایرانی کردها بیشتر از همه سالم و دست‌نخورده مانده‌اند، زیرا که مکان آنها کوهستانی و سخت است و کمتر معبر اقوام مهاجم بوده است.»

افسانه‌های بسیاری درباره منشأ و نژاد کردن در نوشته‌های مورخان و نویسندگان و شاعران آمده است، از جمله آنکه فردوسی پس از شروع داستان ضحاک و اینکه چگونه دویست جوان، به حيله از



۳

۱- مسجد جامع شهر سنندج

۲- زمینهای سرسبز کردستان

۳- زنان کرد با لباسهای زیبای سنتی

1-great masque sanandaj

2-green lands of Kurdistan

3-kurd woman with traditional clothes

این که غذای ضحاک شوند، نجات می یابند، می گوید:

سپردی و صحرا نهادند پیش
کز آباد بر دل نیایش یاد

خورشگر بدیشان بزی چند و میش
کنون کُرد از آن تخمه دارد نشان

و در کتاب کُردستان شمیم آمده است «که در میان اکراد شمالی عیدی بنام کُردی موسوم است که با مراسم مخصوص به یاد رفع ظلم ضحاک و گرفتاری او به دست فریدون برپا می شود» و بی مناسبت نیست که حکومتگران ماد و خاندان ماد و خاندان بزرگ ساسانی از غرب ایران و از اکراد دانسته شده اند.